



رفتار حرفه ای وکیل در مصالحه بین طرفین دعوا

محمد عابدی *

چکیده

امروزه بیش از پیش ضرورت توجه به اخلاق یا رفتار حرفه‌ای و تدوین آیین نامه ای برای تنظیم رفتار حرفه‌ای وکلای دادگستری احساس می‌شود. از حیث بین المللی و در نظام های حقوقی مشهور جهان اقدامات خوبی انجام شده است، لیکن ما هنوز در مرحله تامل و تدوین پیش نویس دستورالعمل اخلاق حرفه ای وکلای دادگستری هستیم.

در این گفتار مختصر با عنوان رفتار حرفه ای وکیل در مصالحه طرفین دعوا به بیان مفهوم اخلاق حرفه ای و مبانی قانونی، مذهبی و اخلاقی نقش وکیل در سازش بین اصحاب دعوا و شیوه های امکان مصالحه می پردازیم.



۱- مفهوم اخلاق حرفه ای

اخلاق یا رفتار حرفه ای که در زبان انگلیسی به آن Deontology و در زبان فرانسه به آن Deontologie گفته می شود، از واژه های deon یونانی به معنای آنچه که باید انجام شود و Logos به معنای شناخت مشتق شده است و در اصطلاح به بایدها و نبایدهایی گفته می شود که بر یک حرفه حاکم می باشد و تعهدات و وظایف صنفی صاحبان آن حرفه را مشخص می کند.

نماینده‌گی اصحاب دعوا توسط اشخاص متخصص در جریان دادرسی، در امر اقامه دعوا و دفاع از موکل، سابقه ای طولانی دارد و ضرورت داشته که تشکل حرفه ای برای تنظیم روابط دادگستری و اصحاب دعوا با وکلای دادگستری ایجاد شود و این امر با تشکیل کانون وکلای دادگستری محقق شده است. حال، تدوین اخلاق حرفه ای وکلا ضرورتی اساسی است که به نظر می رسد با وجود پاره ای از تلاش ها در تدوین آن تأخیر صورت گرفته است.

برای یافتن بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار حرفه ای وکلا باید از اخلاق مذهبی و اجتماعی، مقررات قانونی، عرف خردمندان و تجربه ها و رویه های وکلا و نمونه های تهیه شده در سایر نظام های حقوقی بهره جست و آن را به شکل آیین نامه ای تدوین کرد تا انسجام حرفه ای و وجدان مشترک اخلاقی پدید آید و در رسیدگی به تخلفات انتظامی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات رعایت شده باشد و حقوق اشخاص ثالث، یعنی موکلان و مراجعان و نهاد دادگستری، در مواجهه با وکلای دادگستری تأمین شود، هر چند امکان پیش بینی تمام مصادیق اخلاق حرفه ای دشوار است.

در کنار تدوین اخلاق حرفه ای وکلای دادگستری، ضرورت دارد که قواعد رفتار حرفه ای و مصادیق آن و مسئولیت های حرفه ای وکلای دادگستری به نحو مبسوط به کارآموزان آموزش داده شود و ضرورت استمرار آموزش اقتضاء دارد که در فاصله های زمانی سه تا پنج ساله وکلای دادگستری نیز مشمول بازآموزی و آشنایی با تحولات حرفه ای قرار گیرند.

۲- دلایل ضرورت اهتمام وکیل در مصالحه طرفین دعوا

هدف نهاد قضایی و وکلای دادگستری، به عنوان بازوی قوی دادگستری و یکی از دو بال فرشته عدالت، آن است که اختلافات مردم به نحو عادلانه ای حل و فصل شود؛ زیرا تحقق عدالت والاترین ارزش برای قضات و وکلای دادگستری به عنوان دادگران جامعه می باشد «اعدلوا هو اقرب للتقوی» (آیه ۸ سوره مبارک مائده). این امر وکیل را ملزم می کند تا قبل از اقامه دعوا یا حداقل در جریان دادرسی ادعاها و دفاعیات طرف مقابل را نیز بشنود و مستندات وی را بررسی کند تا بتواند کار گزار عدالت باشد و



برای رسیدن به عدالت و احراز حقانیت هر یک از اصحاب دعوا، که موضوع سوگند هر وکیل دادگستری نیز می باشد، اقداماتی از جمله تشکیل جلسه سازش برای استماع ادعاهای طرفین را ضروری می سازد. از سوی دیگر، اخلاق و مذهب حکم می کند که وکیل، به عنوان دارنده تخصص در مسائل حقوقی، اصلاح بین شهروندان را وظیفه خود بداند و با استفاده از موقعیتی که در نتیجه حرفه وکالت به دست آورده است به اصلاح ذات البین بپردازد.

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ »

(آیه ۱۰ سوره مبارک الحجرات)

بعلاوه، اصول ارزشمند دیگری بر حرفه وکالت دادگستری حکومت می کند که تکلیف وکیل به مصالحه اصحاب دعوا را تبیین و توجیه می کند: اصل خدمت گذاری اقتضا می کند وکیل در انجام وظیفه حرفه ای خود مصلحت موکل را لحاظ کند و با مصالحه، که از سرعت بیشتر و هزینه کمتر و تبعات روانی و اجتماعی خفیف تری برخوردار است، دعوا را خاتمه دهد. اصل مسئولیت پذیری وکیل را فرمان می دهد به کاهش دعاوی در دادگستری بیندیشد و از فشار روانی و اجتماعی ناشی از ازدیاد دعاوی بکاهد. رعایت اصل بردباری موجب می شود وکیل در برگزاری جلسه سازش و شنیدن سخنان طرفین اختلاف و رسیدن به نتیجه رضایت بخش و منصفانه صبوری به خرج دهد و متداعیین را به مدارا و اخلاق نیک و امید بخشی سوق دهد. اصل دادرزی اقتضا می کند که وکیل در مقام سازش و مصالحه طرفین اختلاف، از میل به جانب موکل فاصله بگیرد و بتواند طرفین اختلاف را به عنوان دو شخص برابر در نظر بگیرد و رفع اختلاف آن دو را بر منهج انصاف و عدالت جستجو کند و در نهایت اصل مهرورزی به شغل وکالت دادگستری جنبه انسانی و عرفانی می دهد و وکیل می تواند طرفین دعوا را به عنوان پیکرهای از نظام هستی و تجلی گاه جلوه حق دوست داشته باشد و در درمان اختلاف عضوی از پیکره هستی مشتاقانه تلاش کند.

از حیث تحلیل اقتصادی سازش و رسیدگی خصوصی موجب می شود سرعت رسیدگی افزایش یابد؛ زیرا بسیاری از تشریفات رسیدگی قانونی لازم الرعایه نیست و هزینه های دادرسی با مصالحه کاهش می یابد؛ زیرا هزینه های دادرسی و اجرای حکم و خطر رد دعوا به جهت جهات شکلی کمتر می شود. به اضافه، معمولاً در سازش یا داوری، به لحاظ وجود حسن نیت و صداقت در بیان حقایق و حضور متخصص در مقام داوری، احتمال نیل به حقیقت افزایش می یابد و کارایی محقق می شود. محرمانه بودن رسیدگی و عدم افشای اطلاعات اقتصادی و مالی طرفین اختلاف نیز بر محاسن



اقتصادی رسیدگی خصوصی می افزاید.^۱

۳- مبانی قانونی تکلیف وکلا به مصالحه طرفین اختلاف

مطابق ماده ۳۱ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ «وکلائی دادگستری باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزایی که با گذشت شاکی تعقیب قانونی آن موقوف می شود، قبل از اقامه دعوا سعی نمایند بین طرفین دعوا سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند. همچنین، بعد از طرح دعوا و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند».

بنابراین:

اولاً، تلاش وکلای دادگستری در ایجاد سازش و مصالحه در مرحله پیش از اقامه دعوا و در حین رسیدگی، نه تنها یک تکلیف اخلاقی و مذهبی، بلکه جزو وظایف قانونی آنان است.

ثانیاً، ارائه گزارش اقدامات انجام شده به دادگاه در ضمن دادخواست و یا جلسه دفاع نیز تکلیف قانونی است. گویا این اندیشه از حقوق عرفی به قوانین ما آمده است؛ زیرا در نظام حقوق عرفی هم وکلای طرفین مکلفند قبل از مراجعه به دادگاه، تلاش کنند بین ایشان سازش دهند و نتیجه کار خود را به صورت گزارش به دادگاه تسلیم نمایند. تکلیفی که متأسفانه نه از جانب وکلا و نه از جانب قضات در ایران جدی گرفته نشده است. در این میان آنکه از این اهمال و تسامح زیان می بیند نهایتاً مردم (اصحاب دعوا) هستند و دستگاه قضایی هرچه بیشتر درگیر انواع دعاوی کوچک و بزرگ شود و وقت قضات تلف می شود و هزینه های عمومی دادگستری و جامعه را افزایش می دهد. ثالثاً، تعهد وکیل در برگزاری جلسه سازش و یا حصول نتیجه از مصادیق تعهد به وسیله است و به نظر می رسد همین که موکل از سازش و مصالحه استقبال نکند و یا

۱. گاندی رهبر فقید هند و معمار استقلال هندوستان در ابتدا وکیل بود. دومین تجربه وکالت گاندی پرونده یک تاجر هندی به نام دادا عبدالله شیت بود که دعوا در آفریقای جنوبی، جایی که تجارتخانه دادا عبدالله قرار داشت، طرح شده بود. از آنجا که مکاتبات در دادگاه های آفریقای جنوبی به زبان انگلیسی بود و وکلای هندی چندان در زبان انگلیسی تبحر نداشتند، دعوا به گاندی به خاطر تسلط به زبان انگلیسی ارجاع شد. مبلغ حق الوکاله دعوا بسیار ناچیز بود اما گاندی که از کار با کارچاق کن ها بسیار بیزار بود، کار بر روی پرونده دادا عبدالله را در آفریقای جنوبی پذیرفت. جریان پرونده ارجاعی به گاندی بدین قرار بود که داد عبدالله طی مدت زمان طولانی مبلغی حدود چهار هزار پوند به خویشاوندش شیت طیب بدون اخذ مدارک معتبر قرض داده بود، شیت طیب از عهده پرداخت قرض ها برنیا آمده بود و حالا دادا عبدالله دادخواستی به خواسته مطالبه چهار هزار پوند به طرفیت شیت طیب تنظیم کرده بود. گاندی حدود شش ماه وقت صرف این پرونده نمود. وی عمیقاً درگیر مساله شد و توانست اعتماد کامل طرفین دعوا را جلب کند. وی طرفین دعوا را متقاعد نمود به جای اینکه یک دعوی پرخرج و طاقت فرسا را ادامه دهند مسئله را به حکمیت ارجاع کنند. داور به نفع دادا عبدالله رای داد و مقرر کرد سی و هفت هزار پوند به وی پرداخت شود. گاندی سپس با حسن تدبیر دادا عبدالله را راضی کرد به جای اینکه مطالباتش را یکجا طلب کند و طرف دعوا را از هستی ساقط نماید، پول مذکور به اقساط پرداخت شود. گاندی از موفقیت در پرونده اش غرق شادی شد و به این نتیجه رسید که وظیفه راستین یک وکیل، بهره کشی رسمی و خصومت آمیز (از یک دعوا) نیست بلکه ترغیب به مصالحه و سازش است.

اعلام کند مساعی خود را سابقاً انجام داده ولی نتیجه حاصل نشده و ادامه آن ضرورت ندارد، کفایت می کند.

بدیهی است که برقراری ارتباط مستقیم با طرف اختلاف یا برگزاری جلسه سازش با وجود مخالفت موکل بر خلاف مفاد وکالت و اخلاق حرفه ای است و موجبات سلب اعتماد موکل به وکیل را فراهم می کند؛ مسئله ای که در امر وکالت عنصر حیاتی است. در ماده ۱۶ پیش نویس آیین نامه رفتار حرفه ای وکلای مدافع آمده است: «وکیل در مواردی که برای حل و فصل دوستانه اختلاف، یا اقدامات مشابه با طرف مقابل موکل تماس می گیرد، باید نکات زیر را رعایت کند:

- در صورتی که قصد کمک به موکل برای انجام معامله دارد، بدون رضایت و در نبود او، به مذاکره و گفتگو با طرف معامله نپردازد.
- از بیان مطالب غیر واقعی و تهدیدهای ناروا بپرهیزد و موضوع درخواست مذاکره را به روشنی بیان کند.

- در صورت دریافت هر گونه پیشنهاد برای سازش، بدون تأخیر موکل را آگاه سازد و پیش از هر گونه اقدام در این راستا، موافقت کتبی موکل را بگیرد.

تبصره- وکیل نباید در صورت عدم حصول صلح و سازش، در جریان دعوا به اسناد یا محتوای پیشنهادات ارائه شده برای صلح و سازش و یا مذاکرات محرمانه استناد کند. رابعاً، قلمرو تعهد وکیل ناظر به دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری است که امکان سازش وجود دارد و به دلیل فقدان عنصر عمومی بودن دعوا سازش مشروع تلقی می شود.

خامساً، لازم نیست وکیل برای انجام تکلیف موضوع ماده ۳۱ قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ دارای اختیار سازش باشد؛ زیرا سعی در سازش تکلیفی است که قانونگذار به عهده وکلا نهاده است. اما هرگاه مساعی وکیل به نتیجه برسد و بخواهد موافقتنامه را امضا کند، طبعاً بایستی دارای اختیار سازش باشد. همچنان که برای ارجاع دعوای موکل به داوری باید اجازه خاص داشته باشد (ماده ۳۵ ق. آ.د.م.).

سادساً، نظر به این که تلاش برای حصول سازش تکلیف قانونی وکلا است و با توجه به این که به موجب ماده ۶ قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ کانون وظیفه نظارت بر حسن اجرای کار وکلا و اداره امور را دارد، بنابراین، از یکسو، کانون وکلای دادگستری می تواند بر انجام تکلیف سازش توسط وکلا نظارت کند و از سوی دیگر، کانون می تواند با ایجاد دفتر یا مرکزی برای سازش و داوری از تخصص وکلا بهره برد و وکلا را برای ارجاع موکلان خود به این مرکز تشویق کند تا هم بتوان سازش را از طریق نهاد نیمه رسمی پیگیری کرد و هم بتوان مجرای برای انجام وظیفه قانونی وکلا در سازش و نظارت آن فراهم کرد.



۴- شیوه های حل اختلاف غیر دادگستری

وکیلی که می خواهد به وظیفه قانونی خویش مبنی بر مصالحه موکل و طرف مقابل عمل کند، باید به شیوه ها و قواعد و ترتیبات رفع اختلاف خصوصی آگاهی داشته باشد و آنها را رعایت کند. در ذیل روش های مرسوم را مختصراً بیان می کنیم:

۴-۱- سازش

مطابق ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی «در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند.» سازش یا قبل از اقامه دعوا است یا پس از آن.

سازش قبل از اقامه دعوا مشمول عقد صلح قانون مدنی است که به عنوان عقد لازم به نحو عادی و یا رسمی در مورد رفع تنازع موجود (م. ۷۵۲ ق. م.) منعقد می شود و جز در موارد تدلیس و خیار شرط و خیار تخلف از شرط قابل فسخ نیست (مواد ۷۶۱ و ۷۶۴ ق. م.) و اجرای آن تابع قواعد عمومی قراردادهاست.

سازش ممکن است پس از اقامه دعوا و تا زمانی که دادرسی در جریان است در دادگاه انجام شود که در این صورت «دادگاه پس از حصول سازش بین طرفین... رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می نماید. مفاد سازشنامه... نسبت به طرفین و وراثت و قائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه ها به موقع اجرا گذاشته می شود.» (ماده ۱۸۴ ق. ا. د. م.) لیکن، طبق نظر غالب در دکترین، قابلیت تجدیدنظر خواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی ندارد هر چند ابطال آن مانند هر عقد دیگری متصور است.

سازش ممکن است در خارج دادگاه به یکی از سه طریق ذیل انجام شود:

۱- سازش در دفتر اسناد رسمی که «اجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا خواهد بود.» (ماده ۱۸۱ ق. ا. د. م.)

۲- سازش «ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیر رسمی باشد.» (ماده ۱۸۰ ق. ا. د. م.) که در این صورت «طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند. اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس دادگاه و طرفین می رسد.» (ماده ۱۸۳ ق. ا. د. م.) البته حضور طرفین در دادگاه و اقرار در حضور دادرس موضوعیت دارد؛ لذا «در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه... دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد» (ماده ۱۸۳ ق. ا. د. م.) البته اعتبار چنین سازش نامه غیر رسمی در خارج دادگاه به شرط اثبات و صحت آن تابع عقد صلح می باشد.

۳- سازش از طریق داور «در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح نامه ای که به امضای داوران رسیده باشد، معتبر و قابل اجراست» (م. ۴۸۳ ق.ا.د.م.)

۴-۲- کارشناسی

استفاده از نظر کارشناسی، به عنوان فرد متخصص در موضوع اختلاف طرفین، به ویژه در دعوی که قاعدتاً با ارجاع موضوع به کارشناسی حل و فصل می شوند و جنبه فنی دارند، مانند دعاوی تصرف و اختلافات ملکی ناشی از حدود، تصادفات رانندگی، جعل سند، حسابرسی و نیز استفاده از نظر وکلای دادگستری و استادان حقوق به عنوان کارشناس در مورد دعاوی که جنبه حقوقی صرف دارند، مانند تفسیر قراردادها، برای حل اختلافات بسیار کارساز است؛ زیرا در صورت ارجاع به دادگستری نیز همین مسیر دنبال می شود.

استفاده از نظر کارشناس می تواند به صورت غیر الزام آور و برای آگاهی بخشی به اصحاب دعوا در مورد سرنوشت دعوا در صورت اقامه دعوا در دادگستری باشد. وکیل می تواند در این مرحله موکل را اقناع کند که با رجوع به کارشناسی در هزینه ها و وقت وی صرفه جویی می شود و در اقامه دعوا در دادگستری تأمل خواهد کرد و زمینه مصالحه بیشتر فراهم می شود.

استفاده از نظر کارشناس ممکن است در جریان دادرسی و از طریق ارجاع امر از طریق دادگاه باشد. در این مرحله نیز با روشن شدن نتیجه کارشناسی و میزان حقانیت طرفین فرصت سازش فراهم می شود، بدون این که دادرسی ادامه یابد و به مراحل بعدی کارشناسی و یا مراحل بعدی دادرسی منجر شود. در همه این مراحل این وکیل است که به مفهوم واقعی کلمه موکل به او اعتماد می کند و مشاور علمی وی است و وکیل می تواند در صورت اعتماد به نظریه کارشناسی مصلحت موکل را در ارجاع اختلاف به سازش بر مبنای رأی کارشناسی نماید.

گاه نیز نظریه کارشناسی در واقع حکم کارشناسی است و مطابق توافق طرفین نظریه کارشناسی قاطع و لازم الاجرا می باشد و به مانند حکم دادگاه برای طرفین و قائم مقام آنان خواهد بود. در این شیوه، طرفین در مقام سازش موضوع را به کارشناس ارجاع داده و توافق کرده اند رأی کارشناس قاطع اختلاف باشد و نظریه کارشناسی در عین حال ماهیت رای داوری داشته باشد.

۴-۳- داوری

وکلای دادگستری می توانند با توجه به مزایای خوب داوری، مانند سرعت بالا در



رسیدگی و هزینه‌های کمتر و اعتماد بیشتر به مقام رسیدگی کننده و محرمانه بودن رسیدگی، در هنگام تنظیم قراردادهای مالی و خدمات شرط داوری را در قرارداد پیش‌بینی کنند و یا این که بعد از انعقاد عقد اصلی، خواه قبل و یا پس از وقوع اختلاف، قرارداد داوری را برای موکل منعقد نمایند. ارجاع دعوا به داوری با اختیار صلح و سازش امکان پایان دادن به اختلاف را افزون می‌کند. در تمام این مراحل وکیل دادگستری است که با پشتوانه اعتمادی که موکل به او دارد وی را به رجوع به داور تشویق کند و در مرحله بعد از صدور رای داوری نیز، با لحاظ مصلحت موکلش، از اعتراض به رای داور جلوگیری کند و موجبات اجرای ارادی رای داور را فراهم کند.

تفاوت مهمی که سازش برآمده از داوری با سازش خارج از دادگستری دارد این است که سازش مبتنی بر داوری به صورت رأی داوری تسجیل و ثبت می‌شود و همه آثار رأی را در خود دارد. مهم‌ترین آنها عبارت است از لازم الاجرا بودن رأی و صدور اجرائیه بر اساس آن و شمول قاعده امر مختوم نسبت به دعوا؛ در حالی که سازش به طرق غیر رسمی و عادی حداکثر نوعی اقرار یا تعهد به وصول و ایصال حق یا تسویه حساب است که اگر نهایی نشود، لازم الرعایه نیست (ماده ۴۸۸ آ.د.م.). مضافاً مانند هر عمل حقوقی یا معامله دیگری می‌تواند در معرض اختلاف قرار گیرد و برای اثبات و اجرای آن ناگزیر از اقامه دعوا باشد. حتی، اگر سازش در محضر دادگاه انجام گیرد یا به تأیید دادگاه برسد و به صورت گزارش اصلاحی در آید، گرچه از امتیاز ماده ۱۸۴ آ.د.م. استفاده می‌کند و مفاد گزارش اصلاحی مانند حکم دادگاه قابل اجراست، اما همان‌گونه که گفته شد، باز هم در معرض خطر است؛ زیرا به نظر غالب حقوقدانان گزارش اصلاحی اثر امر مختوم را ندارد و عمل قضایی نیست که دادرس به دنبال رسیدگی، انشاء حکم کرده باشد و از این رو حتی می‌توان ابطال آن را به علت اشتباه یا مخالفت با نظم عمومی خواست یا به علت وجود عیب، فسخ آن را از دادگاه درخواست نمود.



نتیجه گیری:

- ۱- تکلیف وکیل به تلاش برای مصالحه بین طرفین اختلاف، یک تکلیف اخلاقی، مذهبی و قانونی است و به علاوه، التزام به سوگندی است که برای دفاع از حقیقت ادا کرده است.
- ۲- تلاش وکیل دادگستری برای تحقق مصالحه بین موکل و طرف دعوا تعهد به وسیله است، لیکن ارائه گزارش ایفای تعهد در ضمن دادخواست و یا در جلسه ی دادگاه تعهد به نتیجه است.
- ۳- وکیل در انجام تکلیف کوشش برای مصالحه باید با اطلاع موکل و هماهنگی با وی اقدام کند، اما صرف انجام آن تکلیف تعهد قانونی است و نیازی به اذن موکل ندارد.
- ۴- تلاش وکیل برای رفع اختلاف میان موکل و طرف اختلاف می تواند از طریق سازش در دادگاه و یا خارج از دادگاه، کارشناسی و داوری تحقق یابد.
- ۵- پیشنهاد می شود در کانون وکلای دادگستری هر منطقه، مرکزی به نام مرکز سازش و داوری ایجاد شود تا از یک سو، اصحاب دعوا بتوانند از خدمات آن مرکز جهت حل و فصل اختلافاتشان بهره ببرند و از سوی دیگر، وکلای دادگستری بتوانند از مجرای آن مرکز به تکلیف قانونی کوشش برای مصالحه عمل کنند.

